معنون نشدن ادله شرعیه، دلیلی بر غفلت فقها از ادله مدیریت امتثال

شاگرد: یکی از تحلیل‌های شما این است که با بحث مدیریت امتثال و انشاء حکم، بین روایاتی که متعارضنما هستند جمع می‌فرمایید، سؤالی که هست این است که وقتی برای شارع امتثال مترشحه مهم است و دست به مدیریت می‌زند، اما چرا در ذهن مترشحه و فقهاء این‌ها متناقضنما است؟ یعنی عملاً مدیریتی که شارع اعمال می‌کند نمی‌مانده؟ یعنی نود و نه درصد متوجه این مدیریت امتثال نمی‌شوند و از قضا روایاتی که متعارضنما هستند، متعارض جلوه می‌کند و مدیریت صورت نمی‌گیرد.

استاد: من با قسمت اول فرمایش شما موافق نیستم؛ این‌که اهل علم ادله‌ای که برای مدیریت امتثال است را نفهمند؛ لذا ما می‌گوییم وقتی یک دلیل برای مدیریت امتثال است اگر برگردیم و تحلیل کنیم، برای همه اتفاق نظر می‌شود. نه این‌که همچنان اختلاف بماند. بله، ادله‌ای که می‌آید، تقسیم‌بندی دقیق علمی آن‌ها و عنوان‌زنی به آن‌ها سخت است. لذا تا زمانی‌که این عنوان‌ها زده نشده –که بستر علم هم خیلی مفصل است- تعارضنماها زیاد است. وقتی دقت می‌کنیم و جلو می‌رویم با حصول توافق اذهان بعد از دقت این‌ها شکل می‌گیرد. من مثال‌های متعددی زده‌ام؛ شما می‌گویید «اذا زالت الشمس دخل وقت الصلاة»، بعد هم می‌گویید که زوال شمس چیست؟ حضرت فرمودند برو شاخه بیاور و در زمین بگذار، ببین که آیا سایه آن کم شد یا نه و... . ببینید حتی مثل فقیه بزرگی مثل صاحب جواهر فرمودند زوال این است که زیادة الظل؛ خب این حدیث این را می‌گوید.

خب وقتی که هنوز منحاز نشده، این فقیه بزرگ تا اینجا می‌روند، اما وقتی آمدید و برگشتید...؛ این‌که حضرت فرمودند این شاخص را بگذار، انتقاص سایه را نگاه بکن، این امارة زوال است؟ یا خودش موضوع زوال است؟ این زوال است یا کاشف از زوال است؟ وقتی جدا کنید صاحب جواهر هم تردید نمی‌کنند که موضوع حکم نماز، زوال است. اینجا آلآن می‌بینید که کاشف و امارة مُعبِّر می‌شوند، چون در روایت آمده‌اند. احتیاط هم وسط می‌آید و می‌گویید صبر کن تا سایه زیاد بشود. اما وقتی معلوم شد که «طریق الی الموضوع با نفس الموضوع» دو چیز است...؛ شارع برای حکم یک موضوعی دارد و یک طریق الی الموضوع دارد؛ آن هم را هم مدیریت کرده که موضوع را به این صورت احراز بکن؛ آن را به این صورت کشف بکن. وقتی ما فهمیدیم در اینجا در صدد احراز موضوع است، دیگر هرگز حاضر نیستیم محرز موضوع و طریق به موضوع را جزء الموضوع بکنیم. بعد از این‌که جدا شد کسی حاضر نیست این کار را بکند. در آن آیه شریفه دارد «فَيَدَعُهُ[1]». یعنی بعد از این‌که بحث واضح شد اصلاً دیگر در ذهن ما متمشی نمی‌شود که سراغ این احتمال برویم. همه این بحث‌ها هم برای همین است.

13:42

لذا اینکه بگوییم ادله‌ی مقام امتثال معلوم نیست، صحیح نیست. بلکه معلوم است. معنون شدن آن‌ها و اینکه عینک این ادله را بزنیم، هنوز معلوم نیست، و کم له من نظیر! هنوز بسیاری از چیزها هست که ما نمی‌دانیم. بعداً هر چه بحث‌ها دقیق‌تر جلو برود روی حساب واقع خودش استنباط‌ها دقیق‌تر می‌شود.

---

[1] الانبیاء ۱۸

بازبینی #1
ایجاد شده 14 مه 2026 14:40:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2026 14:47:30 توسط ... .